

مفاهیم دستور زبان

فارسی سال هشتم

محمد افرا دبیر ادبیات مدارس شهر رشت

دیرستان: تیزهوشان میرزا کوچک خان و بهارستان

دیرستان دخترانه اردیبهشت



زبان چیست؟

زبان وسیله ارتباط و یک نظام است و مقصود از ارتباط بیشتر انتقال پیام از یک فرد به اشخاص دیگر است. زبان یک مجموعه‌ای به هم پیوسته است که اجزای کوچک‌تری دارد. اجزای سازنده نظام زبان، ابتدا نشانه است.

نشانه چیست؟

نشانه یعنی هر لفظی که معنایی داشته باشد.

جمله چیست؟

جمله سخنی است که از نهاد و گزاره تشکیل شده است.

نهاد چیست؟

کلمه یا گروهی از کلمات است که درباره‌ی آن خبری می‌دهیم. نهاد صاحب خبر است.

جمله	نهاد	گزاره
(مثال):	(علی با دوستانش آمد.)	فعل

گزاره چیست؟

گزاره خبری است که درباره نهاد داده می‌شود.

نکته - نهاد بر دو گونه است:

الف) نهاد جدا ب) نهاد پیوسته.

الف) نهاد جدا:

گروه اسمی است که معمولاً در ابتدای جمله می‌آید.

ب) نهاد پیوسته:

نهاد پیوسته همان شناسه فعل است که شخص و شمار فعل را نشان می‌دهد.

(مثال): انسان‌ها هم‌توابعان خود را دوست دارند.

نهاد جدا نهاد پیوسته (شناسه)

نکته: نهاد جدا را می‌توان از جمله حذف کرد. اما این قانون استثنا نیز دارد:

الف) برای احترام:

گاهی برای احترام به اشخاص ممکن است نهاد جدا مفرد اما نهاد پیوسته (شناسه جمع) جمع بیاید.

(مثال): حضرت علی (ع) می‌فرمایند.
 نهاد مفرد نهاد شناسه جمع

ب) برای نهاد غیر جاندار:

در این صورت می‌توان نهاد جدا را جمع ولی نهاد پیوسته (شناسه) را مفرد آورد.

(مثال): نهال‌های کوچک روزی میوه خواهد داد.
 نهاد جدا نهاد پیوسته

پیشتر گفتیم که جمله دو بخش دارد: نهاد و گزاره.

بعضی از جمله‌ها به گونه‌ای است که قسمت گزاره‌ی آنها فقط یک فعل است.

(مثال ۱): دانیال آمد. (مثال ۲): علی برگشت. (مثال ۳): فاطمه خندید.
 نهاد گزاره نهاد گزاره نهاد گزاره

اما گاهی در قسمت گزاره علاوه بر فعل اجزای دیگری نیز می‌آیند:

(مثال ۱): علی کتاب را آورد. (مثال ۲): دانیال خوشحال شد. (مثال ۳): فاطمه به پدرش سی‌نازد. (مثال ۴): دانیال مداد را از علی گرفت.

در مثال شماره یک، گزاره از مفعول + فعل، تشکیل شده است.

در مثال شماره دو، گزاره از مُسند + فعل، تشکیل شده است.

در مثال شماره سه، گزاره از متمم + فعل، تشکیل شده است.

در مثال شماره چهار، گزاره از مفعول + متمم، تشکیل شده است.

مفعول چیست؟

گروه اسمی است که پس از آن نشانه (را) آمده باشد یا بشود این نشانه (را) را به آن اضافه نمود.

گزاره			گزاره		
علی	غذا	خورد.	خواند.	کتاب	را
نهاد	مفعول	فعل گذرا به مفعول	فعل گذرا به مفعول	مفعول	نشانه
مفعول					

مُسند چیست؟

کلمه یا گروهی از کلمات است که فعل اسنادی به آن نیاز دارد.

نکته: فعل های اسنادی عبارتند از: است - شد - بود - گشت - گردید و خانواده های آنها مثل: نبود - می باشد - بشود ... و

گزاره			گزاره		
هوآ	روشن	شد.	ایران	سرزمین پهلوانان بزرگ	است.
نهاد	مسند	فعل اسنادی	نهاد	مسند	فعل اسنادی
گذرا به مسند			۱۳. را به مسند		

لطفاً توجه شود

نکته مهم: گاهی در برخی از جمله ها فعل های (است - بود - گشت - گردید) تغییر معنا می دهند که در آن صورت دیگر فعل اسنادی به حساب نمی آیند، و جمله نیز اسنادی نیست. (مثال):

دانیال	خوشحال	شد.	علی	در	خانه	است.
نهاد	مسند	فعل اسنادی	نهاد	حرف اضافه	متمم	(وجود داشتن) فعل اسنادی نیست
گذرا به مسند			فعل اسنادی نیست			
فاطمه	مریض	گشت.	فاطمه	به	دور مدرسه	گشت.
نهاد	مسند	فعل اسنادی	نهاد	حرف اضافه	متمم	(چرخیدن) فعل اسنادی نیست
گذرا به مسند			فعل اسنادی نیست			

متمم چیست؟

اسم یا گروه اسمی است که پس از حرف اضافه می آید و معنای فعل بدون آن کامل نیست.

نکته: برخی از حرف های اضافه عبارتند از (به - با - بی - از - در - برای - درباره ی و ...)

(مثال): دانیال به دوستش می نازد.

نهاد	حرف اضافه	متمم	فعل	گذرا به متمم
------	-----------	------	-----	--------------

گاهی در برخی از جمله ها، گزاره علاوه بر فعل، مفعول و متمم نیز می گیرد:

گزاره

گزاره						
مثال: علی	کتاب	را	از	خانه	آورد.	
نهاد	مفعول	نشانه	حرف اضافه	متمم	فعل	گذرا به مفعول و متمم
مفعول						

نکته: وجود مفعول یا مسند یا متمم در جمله و گزاره به نوع فعل آن جمله بستگی دارد.

نکته: متمم دو نوع است:

۱) متمم قیدی:

که قید به حساب می آیند و از جمله قابل حذف هستند. متمم قیدی را متمم اختیاری نیز می گویند. (مثال):

دانیال	با پدرش	آمد.	زهرا	با مادرش	رسید.
فعل	متمم قیدی	فعل گذرا به متمم	نهاد	متمم قیدی	فعل گذرا به متمم

۲) متمم فعلی:

فعل برخی از جمله‌ها به متمم نیاز دارد و آن متمم‌ها قابل حذف از جمله نمی‌باشند چون به معنای اصلی جمله آسیب می‌رسد. (مثال):

علی به پدرش می‌نازد. می‌نارد. نهاد متمم فعلی فعل گذرا به متمم
صورت او به گل می‌ماند. نهاد متمم اجباری فعل گذرا به متمم

نکته: متمم‌های فعلی را متمم‌های اجباری نیز می‌گویند.

ویژگی‌های فعل

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد مهمترین جزء گزاره فعل است و فعل معمولاً با شناسه همراه است.

فعل پنج ویژگی دارد که عبارتند از:

- ۱- شخص ۲- زمان ۳- گذر ۴- معلوم و مجهول ۵- وجه

۱- شخص فعل:

فعل شش شخص دارد: مثلاً از مصدر نوشتن

اول شخص مفرد (گوینده) = نوشتم اول شخص جمع (گویندگان) = نوشتیم

دوم شخص مفرد (شنونده) = نوشتی دوم شخص جمع (شنوندگان) = نوشتید

سوم شخص مفرد (دیگری) = نوشت Ø سوم شخص جمع (دیگران) = نوشتند

نکته: در فعل‌های ماضی (بجز ماضی التزامی) شناسه در سوم شخص مفرد دیده نمی‌شود و به جای آن علامت (Ø) قرار می‌دهیم.

۲- زمان فعل:

فعل سه زمان اصلی دارد:

الف) گذشته (ماضی) ب) حال (مضارع) ج) آینده (مستقبل).

الف) گذشته (ماضی)

۱- ماضی ساده:

برای بیان کاری که در گذشته به طور کامل انجام گرفته است.

بن ماضی + شناسه‌های ماضی: رفتم - رفتی - رفت - رفتیم - رفتید - رفتند.

۲- ماضی استمراری:

برای بیان کاری که در گذشته به صورت پیوسته ادامه داشته است.

می + ماضی ساده: می رفتم - می رفتی - می رفت - می رفتیم - می رفتید - می رفتند.

۳- ماضی بعید:

برای بیان کاری که در گذشته پیش از کار دیگر انجام شده است.

صفت مفعولی: بودم - بودی - بود - بودیم - بودید - بودند.

نکته: صفت مفعولی از مصدر ساخته می شود بدین گونه که (ن) از آخر مصدر حذف می شود، و به جای آن (ه) افزوده می شود.

مثلاً: رفتن ← رفت + ه ← رفته

رفته بودم - رفته بودی - رفته بود - رفته بودیم - رفته بودید - رفته بودند.

۴- ماضی التزامی:

برای نشان دادن کاری که در گذشته همراه با احتمال یا آرزو و یا الزام صورت گرفته است.

صفت مفعولی: باشم - باشی - باشد - باشیم - باشید - باشند.

رفته باشم - رفته باشی - رفته باشد - رفته باشیم - رفته باشید - رفته باشند.

۵- ماضی نقلی:

برای بیان کاری که در گذشته انجام گرفته و حالا اثر آن مورد نظر است.

صفت مفعولی: (ام - ای) - است - ایم - اید - اند.

رفته ام - رفته ای - رفته است - رفته ایم - رفته اید - رفته اند.

۶- ماضی مستمر:

برای بیان کاری که در گذشته هم زمان با کاری دیگر صورت گرفته است.

مصدر داشتن + شناسه + ماضی استمراری:

داشتم می رفتم - داشتی می رفتی - داشت می رفت - داشتیم می رفتیم - داشتید می رفتید - داشتند می رفتند.

ب) انواع فعل مضارع (حال)

۱- مضارع اخباری:

برای بیان کاری که هم اکنون در حال انجام است.

می + بن مضارع + شناسه ها: می خورم - می خوری - می خورد - می خوریم - می خورید - می خورند.

۲- مضارع التزامی:

برای بیان احتمال و یا آرزو و التزام در آینده به کار می‌رود.

ب+ بن مضارع + شناسه‌ها: بخوانم - بخوانی - بخواند - بخوانیم - بخوانید - بخوانند.

۳- مضارع مستمر:

برای بیان کاری که هم اکنون در حال انجام است.

دارم - داری - دارد... + مضارع اخباری:

دارم می‌خوانم - داری می‌خوانی - دارد می‌خواند - داریم می‌خوانیم - دارید می‌خوانید - دارند می‌خوانند.

ج) آینده (مستقبل):

برای بیان کاری که از این پس انجام خواهد گرفت:

خواهم - خواهی - خواهد + بن ماضی از مصدر اصلی = خواهم خواند - خواهی خواند - خواهد خواند - خواهیم خواند - خواهید خواند - خواهند خواند.

۳- گذرا و ناگذر بودن فعل:

الف) فعل‌های ناگذر که فقط به نهاد نیاز دارند.

آمد.	زهره را	دوید.	علی
فعل ناگذر	نهاد	فعل ناگذر	نهاد

ب) فعل‌های گذرا: گذرا به مفعول - گذرا به مُسند - گذرا به متمم.

- گذرا به مفعول: این گونه فعل‌ها به مفعول نیاز دارند.

مثال: علی	کتاب را	می‌خواند.
نهاد	مفعول	نشانه مفعول
		فعل گذرا به مفعول

نکته: اگر به بن مضارع بعضی فعل‌های ناگذر (ان) اضافه کنیم بن مضارع گذرا به دست می‌آید (بن ماضی این نوع فعل‌ها نیز چنین است).

باریدن ← باران + ان + د ← باراند
دویدن ← دو + ان + د ← دواند

- فعل‌های گذرا به مُسند: به مسند نیاز دارند.

مثال: علی	خوشحال شد.
نهاد	مسند
	فعل استادی گذرا به مسند

- فعل های گذرا به متمم؛ که به متمم نیاز دارند و بدون متمم معنی آنها ناتمام است.

(مثال): علی به پدرش می نازد.
 نهاد حرف اضافه متمم فعل گذرا به متمم

فعل های ناگذر:

که فقط به نهاد نیاز دارند.

علی خندید.
 نهاد فعل ناگذر
 فاطمه آمد.
 نهاد فعل ناگذر

نکته: بعضی از فعل ها مثلاً از مصدرهای: ریختن - پریدن - گسستن... فعل هایی هستند که هم گذرا و هم ناگذر هستند. (مثال):

شیشه شکست.
 نهاد فعل ناگذر
 گریه شیشه را شکست.
 نهاد مفعول حرف اضافه فعل گذرا

به اینگونه فعل ها فعل های دو وجهی می گویند.

۳- وجه فعل:

یکی دیگر از ویژگی های فعل وجه آن است وجه فعل در اصل تلقی گوینده یا نویسنده از جمله است. وجه فعل در زبان فارسی وجه اخباری - وجه التزامی و وجه امری است.

وجه اخباری: گوینده وقوع فعل را به صورت مسلم و قطعی مطرح می کند. (مثال): علی به خانه می رود.

وجه التزامی: گوینده فعل را به صورت احتمال یا آرزو مطرح می کند. مثال: شاید علی به خانه برود.

وجه امری: در این حالت وقوع فعل به صورت خواهش یا امر و فرمان است. (مثال): به خانه برو.

۵- معلوم و مجهول:

تفاوت فعل معلوم و مجهول در این است که در جمله هایی که فعل معلوم دارد فعل به نهاد نسبت داده می شود ولی در جمله هایی که فعل آنها مجهول است، فعل به نهادی که قبلاً مفعول بوده است نسبت داده می شود. (مثال):

مکانیک ماشین را تعمیر کرد.
 نهاد مفعول فعل معلوم
 ماشین تعمیر شد.
 نهاد فعل مجهول

ساختن فعل

فعل از نظر ساختمان انواعی دارد: فعل ساده - فعل پیشوندی - فعل مرکب.

فعل ساده:

آن است که بن مضارع آن یک جزء (تکواژ) باشد. (مثال):
 رفت ← رو (تکواژ آزاد) می شنید ← شنو (تکواژ آزاد)
 نکته: کوچکترین واحد معنادار یا معنی ساز زبان را تکواژ می گویند. تکواژ به دو نوع آزاد (معنی دار) و وابسته (وند) تقسیم می شود.

خواندند ← خوان

فعل پیشوندی:

اگر به اول فعل های ساده، (وند) اضافه شود به آنها فعل پیشوندی می گویند. (مثال):
 آورد ← برآورد آمد ← درآمد گشت ← بازگشت

فعل مرکب:

اگر پیش از یک فعل ساده یا پیشوندی، یک یا چند تکواژ مستقل بیاید و با آن ترکیب شود کلمه ی حاصل، فعل مرکب است.

(مثال): روی داد- قرض گرفت- مطالعه کرد- ایمان آورد.
 نکته: فعل های جملات کنایی نیز فعل مرکب به حساب می آیند.
 (مثال): چشم پوشید (صرف نظر کرد) سرباز زد (نپذیرفت).

بن فعل:

هر فعل دو بن دارد: بن ماضی و بن مضارع.
 طرز ساخت بن ماضی ← مصدر (خواندن) ← حذف (ن) ← خواند (بن ماضی).
 طرز ساخت بن مضارع ← از مصدر فعل امر درست می کنیم بعد از ابتدای آن (ب) را حذف می کنیم واژه ی بدست آمده بن مضارع است.

از مصدر خواندن ← بخوان ← (ب) حذف ← خوان (بن مضارع).

اسم

ویژگی های اسم:

الف) شمار
 ب) شناس (معرفه) - ناشناس (نگره) - اسم جنس
 ج) عام - خاص
 د) ساخت

الف) شمار:

۱- اسم مفرد:

اسم اگر یکی باشد به آن مفرد می‌گویند و در زبان فارسی نشانه‌ی ویژه‌ای ندارد. مثل: کتاب - مداد - میز - دیوار.

۲- جمع:

جمع اسمی است که بر بیش از یک نفر دلالت می‌کند و در زبان فارسی علامت‌هایی دارد. علامت‌های جمع عبارتند:

از: (ها - ان - ات - ین - ون - جات - جمع مکسر)

ها: سال‌ها - روزها - تفنن‌ها - فرت‌الیست‌ها.

ان: این علامت جمع بر چند گونه استفاده می‌شود.

- جانور: جانوران - گیاه: گیاهان، (ان)

- ستاره: ستارگان - فرشته: فرشتگان، (گن)

- دانشجو: دانشجویان - هنرچو: هنرچویان، (یان)

ات: جزوه ← جزوات اثر ← اثرات

ین: ضابط ← ضابطین رابط ← رابطین

ون: انقلاب ← انقلابیون روحانی ← روحانیون

جات: سبزی ← سبزیجات میوه ← میوه‌جات

جمع مکسر: اثر ← آثار قصر ← قصور مدرسه ← مدارس

۳- اسم جمع:

اسم جمع مانند اسم مفرد نشانه‌ای ندارند اما می‌توان گفت که بر یک مجموعه دلالت می‌کند. (مثال): ملت - گروه -

دسته - گله - ...

ب) شناس (معرفه) - ناشناس (نکره) - اسم جنس:

اسم به یکی از سه صورت زیر به کار می‌رود:

۱- شناس (معرفه):

اسمی که برای شنونده و گوینده شناخته شده باشد. (مثال): کتاب - برادر محسن - مداد این پسر.

۲- ناشناس (تکره):

اسمی که برای گوینده یا شنونده شناخته شده نیست و پیش از (ی) می آید: (مثال): کتابی - سخنی - سردی...

۳- اسم جنس:

اسمی که بدون هیچ نشانه‌ای به کار می‌رود و منظور آن تمام افراد طبقه خودش می‌باشد. (اسم جنس معمولاً به صورت مفرد به کار می‌رود).

(مثال): کتاب در این جمله (کتاب) برای مطالعه است.
اسم جنس

ج) اسم عام - اسم خاص:

اسم خاص فقط بر یک نفر دلالت می‌کند اما اسم عام (همه‌ی) عموم اشخاص یا اشیاء هم نوع خود را شامل می‌شود.

نکته: (اسامی انسان‌ها اسم خاص هستند). علی - پسر - رشت - شهر
خاص عام خاص عام

نکته: اسم خاص جمع بسته نمی‌شود. اسم مفرد (ی) تکره نمی‌گیرد. مثال:

حمید ← (نمی‌توان گفت) حمیدها - حمید ← (نمی‌توان گفت) حمیدی.
اسم خاص اسم خاص

پسر همسایه ما حمید نام دارد.
اسم عام اسم عام اسم خاص

د) ساخت اسم:

اسم‌ها از نظر ساخت در چهار گروه دسته‌بندی می‌شوند:

۱- اسم ساده:

فقط یک جزء دارد و قابل تقسیم به اجزای دیگری نیست. (یعنی یک تکواژ آزاد است).

(مثال): کیبوتر - خوب - روز - میز و...

۲- اسم مرکب:

بعضی از اسم‌ها به دو یا چند جزء که معنی مستقل دارند تقسیم می‌شوند که به آنها اسم مرکب می‌گویند.

(مثال): چهل ستون - سفید رود - گلخانه و...

۳- اسم مشتق:

اسمی که یک جزء معنی دار و یک یا چند جزء بدون معنی (وند) داشته باشد.

(مثال): بی هوش - ترشی - موشک - باغچه - با ادب و...

نکته: (اسم مشتق نیز انواعی دارد).

۳- اسم مشتق - مرکب:

اسمی که ویژگی های مشتق و مرکب را با هم دارا باشد. (یعنی بیش از یک جزء معنی دار داشته باشند به همراه یک

(وند)).

(مثال): دان، بی ش + بیژوه ← دانش بیژوه (اسم مشتق - مرکب).

نام آوا

صداهای طبیعی و بی معنی پیرامون ما اصداهای موجودات زنده و غیر زنده را نام آوا می گویند.

(مثال): هو هوئی جغد - قارقار - واق واق - جیک جیک و...

نام آوا

وابسته های اسم

وابسته های اسم دو گروه هستند: وابسته های پیشین و وابسته های پسین.

به وابسته ای که پیش از اسم بیاید وابسته پیشین و به وابسته ای که پس از اسم بیاید، وابسته پسین گویند.

نکته: وظیفه وابسته ها توضیح برخی ویژگی های اسم یا اضافه کردن نکته ی تازه ای به آن است.

وابسته های پیشین اسم

۱- صفت اشاره:

این و آن: (مثال): این کتاب - آن پسر.

۲- صفت پرسشی:

کدام - چند - چه: (مثال): کدام پسر؟ - چند کتاب؟ - چه کتابی؟

۳- صفت تعجبی:

چه - عجب: (مثال): چه پسری! - عجب باغی!

۴- صفت شمارشی:

انف (اعداد اصلی): سه پرند - دوازده ورق کاغذ.

ب) اعداد ترتیبی: با افزودن (مین) به اعداد اصلی: ششمین نفر از راست - هشتمین امام شیعیان.

۵- صفت عالی:

(مثال): بهترین میوه - کوچکترین نهال - برترین فوتبالیست.

۶- صفت مبهم:

هر - هیچ - همه - فلان و... (مثال): هر شخصی - همه جا - فلان کس - هیچ آدمی...

وابسته‌های پسین اسم

۱- نشانه تکره (ی):

مردی - کتابی.

۲- نشانه جمع:

ها - ان - ات - ون: خانه‌ها - زنان - مسلمین - انتظامات - انقلابیون.

۳- صفت شمارشی:

اعداد ترتیبی با افزودن (م) به اعداد اصلی: خان دوم - کلاس سوم - دفتر ششم.

۴- مضاف الیه:

هرگاه پس از اسم کسره (بی) بیاید و پس از کسره (بی) اسمی دیگر بیاید اولی را مضاف و اسم دومی را مضاف الیه می‌گویند (مضاف هسته و مضاف الیه وابسته است). ← اسم - اسم - مضاف - مضاف الیه ← کتاب فارسی - انگور شیراز.

۵- صفت بیانی:

صفت بیانی به صورت صفت‌های زیر و پس از اسم می‌آید:

الف) صفت بیانی ساده: خوب - کوتاه - بلند - زشت - زیبا و...

ب) صفت مفعولی: شکسته - بسته - گشوده و... (بن ماضی + ه).

ج) صفت فاعلی: گوینده - دونده - بینا - شنوا - خندان - گریان و...

د) صفت لیاقت: (مصدر + ی) نوشیدنی - خوردنی.

ه) صفت نسبی: (اسم + ی) آسمانی - داوودی - نیلوفری و...

ضمیر:

واژه‌ای است که جای اسم (گروه اسمی) می‌نشیند و از تکرار آن جلوگیری می‌کند. اسمی (گروه اسمی) که ضمیر به جای آن می‌نشیند مرجع نام دارد. (مثال): مهرگان و دوستش دانش‌آموزان سال سوم هستند. آن‌ها در یک کلاس درس می‌خوانند. (ش) و آنها، ضمیر هستند.

انواع ضمیر عبارتند از: ۱- ضمیر شخصی، ۲- ضمیر مشترک، ۳- ضمیر پرسشی، ۴- ضمیر اشاره.

۱- ضمیر شخصی:

ضمیر شخصی جانشین اسم می‌شود و شیر شخص دارد.

ضمیر شخصی دارای دو گونه است: ضمیر شخصی جدا - ضمیر شخصی پیوسته.

ضمیرهای شخصی جدا: من، تو، او، ما، شما، ایشان (آنها).

ضمیرهای شخصی پیوسته: م، ت، ک، ش، ب، مان، بتان، پشان.

نکته: به ضمیرهای جدا (منفصل) و به ضمیرهای پیوسته (متصل) نیز می‌گویند.

۲- ضمیر مشترک:

ضمیر مشترک آن است که برای هر شش شخص با لفظ مشترک به کار می‌رود: خود - خویش - خویشتن.

نکته: ضمیر مشترک (خود) بیشتر همراه با ضمیرهای شخصی پیوسته می‌آید:

خود م، خودت، خودش، خودمان، خودتان، خودشان.

۳- ضمیر پرسشی:

واژه‌هایی که جانشین اسم می‌شوند و برای پرسش به کار می‌روند. ضمیر پرسشی هستند و مهمترین ضمیرهای

پرسشی عبارتند از:

چه - کجا - که - کدام - کی - چند.

نکته: تفاوت ضمیر پرسشی و صفت پرسشی:

صفت پرسشی وابسته‌ی اسم است و همراه اسم می‌آید: کدام دانش‌آموز را می‌گویید؟
صفت پرسشی

ضمیر پرسشی جانشین اسم است و جای اسم می‌آید: دانش‌آموز را می‌گویید؟ کدام را می‌گویید؟
ضمیر پرسشی

۴- ضمیر اشاره:

واژه‌های این و آن ضمیر اشاره هستند و برای نزدیک (این) و دور (آن) به کار می‌روند و مثل اسم‌ها می‌توانند جمع بسته شوند.

این (اشاره به نزدیک) جمع **اینان** - این‌ها. آن (اشاره به دور) جمع **آنان** - آن‌ها.

شبه جمله

واژه‌هایی مانند، آه - هیس - به به - چخ - پیشت و... به تنهایی مانند جمله مستقل مفهوم کاملی را می‌رساند ولی دارای نهاد و گزاره نیستند. گروهی از این واژه‌ها برای بیان عواطف و احساسات به کار می‌روند.

(مثال: آخ - وای - آی - آه - به به و...)

گروهی دیگر برای راندن حیوانات به کار می‌روند. (مثال: چخ - پیشت - کیش و...)

بعضی از این واژه‌ها، مانند افسوس، درود و سلام، از نظر لغوی معنا دارند اما اگر تنها به کار بروند مفهوم یک جمله‌ی کامل را می‌رسانند و البته مانند جمله دارای نهاد، و گزاره هم نیستند مانند: سلام، به همه این واژه‌ها شبه جمله می‌گویند.

نکته ۱: شبه جمله‌ها یک جمله به حساب می‌آیند.

نکته ۲: منادا نیز شبه جمله به حساب می‌آید.

شاخص:

شاخص‌ها عناوین و القابی هستند که بدون هیچ نشانه‌ای و پیش از اسم می‌آیند. (مثال: استاد - آقا - جناب -

عمو - برادر - سید - مهندس و...)

استاد، علی اکبر دهخدا لغت‌نامه را نوشت.

عمو، محسن وارد مزرعه شد.

مُمیز:

بین صفت شمارشی و موصوف آن برای شمارش تعداد یا اندازه و وزن موصوف معمولاً اسمی می‌آید که وابسته

صفت شمارشی است و ممیز نام دارد. معروفترین ممیزها عبارتند از: گرم - کیلوگرم - تُن - کیلومتر - سانتیمتر -

میلیمتر.

(مثال: یک کیلوگرم میوه - پنج کیلومتر جاده و...)

ممیز

ممیز

ساختمان واژه

واژه از نظر ساختمان به دو نوع ساده و غیر ساده تقسیم می‌شود.

الف) واژه‌ی ساده:

که فقط یک تکواژ آزاد دارد. (مثال): مداد- کتاب- دفتر و...

ب) واژه غیرساده:

که بیش از یک تکواژ آزاد دارد و به سه گروه تقسیم می‌شود: مرکب، مشتق، مشتق مرکب.

۱- مرکب:

واژه‌ای است که در ساختمان آن بیش از یک تکواژ آزاد (جزء معنادار) به کار رفته است.

(مثال): خوش خط - کتابخانه - کف، روش - گل فروش و...

۲- مشتق:

واژه‌ای است که در ساختمان آن یک تکواژ آزاد (جزء معنادار) و یک یا چند تکواژ وابسته (وند) آمده باشد: گریه -

بی هوش - بینا - بادب - نااهل.

نکته: واژه مشتق انواعی دارد.

۳- مشتق مرکب:

واژه‌ای که حداقل دو تکواژ آزاد (جزء معنادار) و یک وند داشته باشد: (مثال):

دانش‌جو: دان + ش + جو / دانش‌پژوه: دانش + ش + پژوه.

جوانمردانه: جوان + مرد + انه

خودخواهی: خود + خواه + ی

گروه قیدی:

قیدها از نظر ظاهر به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف) قیدهای نشانه دار

ب) قیدهای بی نشانه

الف: قیدهای نشانه دار:

در ساختمان این نوع قیدها علامتی است که با آن شناخته می‌شوند این قیدها سه دسته‌اند:

۱- واژه‌های عربی که وارد زبان فارسی شده‌اند و دارای تنوین هستند. (مثال): واقعاً - حقیقتاً - کاملاً

۲- قیدهایی که از یک پیشوند + اسم تشکیل می‌شوند: با عجله - به زور - بی هدف

۳- متمم قیدی که از یک حرف اضافه + اسم یا ضمیر تشکیل می‌شوند: تا شهر - از دیروز - تا حالا.

ب: قیدهای بی نشانه:

قیدهایی هستند که بدون هیچ نشانه‌ای می‌آیند و همیشه قید هستند:

۱- قیدهای مختص: هرگز- هنوز- ناگهان- شاید...

۲- اسم‌های زمان و مکان که مشترک با قید هستند: دیشب- شب- صبح- یارسال و...

۳- صفت‌های مشترک با قید: خوب- زیاد- آهسته- مردانه و...

نقش‌نما:

نقش‌نماها آنهایی هستند که به ما کمک می‌کنند تا نقش واژه‌ها را در زبان فارسی تشخیص دهیم و عبارتند از:

۱- نقش نمای مفعول (را):

نشان می‌دهد هر واژه‌ای که پیش از (را) بیاید مفعول نامیده می‌شود:

او فکر معلم را خواند.
مفعول

۲- نقش نمای اضافه و صفت (کسره):

این تکواژ پس از اسم می‌آید و واژه‌ی پس از آن یا مضاف الیه (در ترکیبات اضافه) یا صفت (در ترکیبات وصفی) است.

شیخ - بصره - گل زیبا - پسر بزرگ - انار ساوه...

۳- حرف اضافه (نقش نمای متمم):

پیش از اسم می‌آید و آن را متمم می‌سازد که عبارتند از: به - با - بی - از - در - برای - تا - روی - زیر - به عنوان و...

۴- حرف ربط (پیوند):

این حروف به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف) حرفی که پیش از جمله‌های وابسته قرار می‌گیرد: که - تا - اگر - زیرا و...

ب) نقش نمای جمله‌های هم پایه (پیوندهای هم پایه ساز): و - اما - ولی - یا و...

۵- نشانه‌ی ندا:

در زبان فارسی با نشانه‌های (آی - ای - یا) کسی یا چیزی را صدا می‌زنیم که این واژه‌ها را نشانه‌ی ندا می‌گوییم و

اسمی را که همراه آنها می‌آید، منادا می‌نامیم.

ای	خدا	یا	علی	آی	مردم
حرف ندا	منادا	حرف ندا	منادا	حرف ندا	منادا

نکته: مصوب (آ) در پایان برخی از اسم‌ها حرف ندا می‌باشد. مثل: پروردگارا - خدایا.